

## حذف صفر پول ملی

در این چند ساله بارها با خبر حذف صفر از پول ملی برخورد داشته‌ایم. این موضوع نیز بدان جهت است که هر روز شاهد سه کلان رخداد اقتصادی؛ کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزشهای خارجی، تورم مداومی و گرانی روزافزون در فضای کشور می‌باشیم. لذا دولت برای کاستن از بار تنش اقتصادی و اجتناب از سوگیری به سمت بحران کامل، حذف چند صفر از پول ملی را راهکار نهایی و اثربخش تصور می‌کند. البته اینکه دولت به چنین راهکاری رسیده، از جهتی هم خیلی نادرست نیست. زیرا یک صفر از پول ملی که نشانگر ریال می‌باشد یقیناً الزامی و فوریتی است. چراکه «صفرریالی» معضلی در فراگردهای اداری بشمار می‌آید و مشکلات متعددی را در وجوه سندنویسی، نگارش مستندات و سازوکارهای اجرایی ایجاد می‌نماید. بدین ترتیب از آن روی که در اصل فرایندهای عملیات پولی کشور، واحد پول ایران «تومان» می‌باشد، لذا حذف صفر ریالی دقیقاً راهکردی ضروری و تسهیلگر در عملیات پولی شمرده می‌گردد.

ولی با این حال حذف این صفر تاثیر مثبتی در کاهش تورم و افزایش ارزش پول ملی ندارد. یعنی اینکه این اقدام در زنجیره عملیات پولی - مالی ارزش ایجاد می‌کند، اما مسلماً ارزش والاگری در راندمان و زنجیره اقتصادی ندارد. از طرفی دیگر اینکه حذف صفر در برخی کشورها موثر بوده، حکم قاطعی برای موفقیت در ایران نیست. چراکه بازهم در بسیاری از کشورها این سیاست شکست خورده و تاثیر شایانی در اقتصاد آن کشورها برجا نگذاشته است. بدین روی اطمینان حاصل است که حذف صفر ذاتاً سیاستی نجات بخش برای هر نوع اقتصاد نیست. بلکه کلان اثرات مثبت و منفی با حالات زیر را برجای می‌گذارد:

- 1- چون تعداد زیاد صفرها سبب حجیم شدن واحد اسمی پول و حجم فیزیکی اسکناس می‌گردند، لذا حذف صفرها در کاستن حجم روانی و فیزیکی پول می‌تواند اثربخش ایجاد کنند.
- 2- برخلاف مور نخست که حذف تعداد بالای صفرهای پول، برخی ناملایمات روانی ناپسند در جامعه را می‌زداید. ولی باید بدانیم که حذف آن نیز سبب آرامش روانی مطلق نمی‌گردد. زیرا که بازهم بسیاری که به آسانی با حذف صفرها سازگاری ایجاد نمی‌کنند و اثرات مقاومت اجتماعی برای پذیرش تغییرات جدید حذف صفرها، تا مدت‌ها برجای می‌ماند.

3- حذف صفرها و تغییر در نظام پولی کشور، هزینه‌های زیادی را از بابت جابجایی اسکناس و سکه‌ها و همچنین فراگردهای اجرایی بر جامعه تحمیل می‌گرداند.

4- از آن روی که اطمینان حاصل می‌باشد که زیرساخت‌های بومی ایران اصلا آراستگی اجتماعی و نظم و ترتیب مدیریتی ندارند؟ پس شکی نیست که پیشنهاد حذف چهار صفر قطعا گرانی و تورم مضاعفی ایجاد خواهد نمود. زیرا که به ویژه تطبیق اقلام ریزقیمت با پول جدید خیلی دشوار و یا شاید غیرممکن باشد و گرانی افسارگسیخته‌ای را شاهد شویم.

البته معایب و فواید حذف صفر بیش از اینها می‌باشد و این نوشته طرح آنها را دنبال نمی‌کند. ولی آنچه که ضرورت به ذکر دارد اینست که بدانیم حذف صفر اصولا اقدام نخستین یا زیربنایی نیست. بلکه حذف صفر از پول ملی اقدامی ثانویه تلقی می‌شود. اقدامی که بدانیم مسلما عامل عمقی- جوهری محسوب نمی‌گردد. بلکه بیش از حذف صفر یا هر اقدام صوری دیگر در اصلاح نظام اقتصادی، تکمیل تشکیلات زیربنایی یا همان ریزسیستمهای زیرساختی ضروری می‌باشد. ریزسیستمهایی که دقیقا موجب ایجاد تشکیلات سیستمی ثبات اقتصادی می‌گردند. ثبات اقتصادی همان اقداماتی هستند که به تشکیل سیستمهایی با الگوهای پایدار و مشخص و معین می‌انجامند. و این الگوهای زیرساختی عامل پایداری در تثبیت اقتصاد کشوری می‌گردند.

## جامعه فضایی سیستمی است

اقتصاد امری است که با تمامی امور جامعه پیوند همبسته دارد. یعنی اینکه جامعه فضایی سیستمی است که از اجزای متفاوت تشکیل شده است. و این سیستم در همگرایی و همکناری کلیه اجزای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره است که به انتظام و تعادل می‌رسد. پس اقتصاد امری مستقل از دیگر امور جامعه نیست و بشرطی سامان می‌یابد که همه اجزای جامعه نیز به سامان برسند. این موضوع دنباله همین مطلب پیشین است که مویذ تشکیل ریزالگوهای پایدار است که به پایداری اجتماعی (کلان جامعه) منتهی می‌شود.

بنابراین تنظیم و نظم اقتصادی به شرطی مهیا می‌گردد، که دیگر امور جامعه نیز به درستی تنظیم و هدایت گردند. چه در غیر اینصورت اقتصاد نیز راست نمی‌گردد. اما ساختار اقتصادی خودش به تنهایی سیستمی است که از اجزای متعدد و متنوع شکل یافته است و این اجزای تشکیل دهنده ساختار اقتصادی، باید در

نظامی همگرا، همگام، همکنار و هماهنگ با یکدیگر فعالیت نمایند. زیرا در این حالت است که به ثبات پایدار در حوزه اقتصاد می‌رسیم و اقتصاد سامان می‌گیرد. شروط و عامل‌های این پایش اقتصادی منوط به رخدادهای و ساختارریزی امور زیر هستند:

- تثبیت قیمت‌ها با تعدیل توزیع نقدینگی در جامعه
- ثبات بازار با تقویت اهرم‌های متنوع در کسب و کار و تثبیت تولیدات
- تورم شناور(حداقلی و معقول) برای توازن رابطه بین تولیدگر و مصرف کننده
- توسعه شرکتهای داخلی و تشکیل شرکتهای فراملیتی برای نفوذ در بازارهای جهانی- پیرامونی با عمل علمی به اصل «صرفه جویی ناشی از مقیاس» و تحول تکنولوژی تولید با دو امر مهم (کیفیت جنس و کاهش قیمت) و رسیدن به امر نوسازی بستر و نوآوری تجهیزات پیشرفته
- بازاریابی و حضور ابعادی و وسیع از طریق ابزار و شبکه نت در جهان
- همکاری هماهنگ با نظام تولید در جهان با ایجاد کانال منصفانه برای کسب تکنولوژی متری
- تثبیت سیاسی و استعانت به تقلیل ریسک سرمایه گذاری داخلی و خارجی و احترام به تضمین حقوق سرمایه گذار
- تعدیل و تنظیم قوانین و روشها در حوزه‌های گمرکی، کسب و کار، نظام حقوق و دستمزد
- توانمندی نفوذ در جهان و برداشت مواد خام از خارج
- افزایش توان تکنولوژیک صنعتی و تمرکز بر تولیدات بر مبنای درک مزیتها و نقاط قوت و نیز ظرفیت و قابلیت بومی و پرهیز از تولید با مفهوم خودکفایی همه سویه
- تشکیل مجمع نیروی انسانی جوان و توانمند برای شناسایی و بهره از مزیت و سرمایه انسانی داخل کشور(جوانان متخصص و انبوه)
- سرمایه گذاری اصولی و عقلانی در اصول مهم آموزش و پژوهش میدانی
- تکوین و تحکیم استراتژی رقابتی با استراتژی رفاقتی و همکاری
- تشکیل اهرم‌های تشکیلاتی تحول ساز و توانمندکننده نیروی انسانی و صنایع با تشکیل کنسرسیوم های صنعتی- تولیدی(ادغام شرکتهای هم تیپ) و سندیکاهاى کارگری
- توانمندی نظام کنترل کیفیت در تولید و برنامه ایزو در نظام مدیریت اجرایی

شروط طرح شده در بالا عامل‌های یک سیستم پایدار و زنده برای برخورداری از یک جامعه پویا و انرژی‌کامی باشند. عناصر زیرساختی که خودجوش بدست نمی‌آیند و در قالب یک نظم اجتماعی برخاسته از لیاقت و خواست یک ملت تجلی می‌یابند. جامعه‌ای که بی‌گمان از سرمایه اجتماعی کارآفرین و ساخت‌گرا برخوردار باشد و زیربنای اقتصادی توسط همان سرمایه بومی تکمیل گردند. سرمایه‌ای که دارایی هر کشوری بحساب می‌آید و هموست که با نونگرشی و نونفکری، جامعه خودش را متحول می‌سازد. این نوع جامعه دارای مردمی است که تعریف مشخص و معینی از زیست دارند و در موهومات و مبهمات بدنبال دریافت کمک از مبادی غیرخودشان از زمین و آسمان نیستند. یعنی اینکه خودشان اراده می‌کنند تا به عمل برسند. البته این خواست و اراده، عناصر کاملی نیستند تا همه بسترها را کامل گردانند. بلکه این عاملیت نخبگان و فرهیختگان جامعه در دو قالب «روشنفکران جامعه شناخت» و «مدیران جامعه ساخت» هستند که هر جامعه‌ای را سربلند می‌کنند. پس باید گفت بی‌گمان خواست و لیاقت هر ملتی در حاکمیت ملی آن ملت متبلور می‌گردد. و همت و کارآمدی حاکمیت ملی آن کشور است که با برخورداری از افراد دانا و متخصص، جامعه و مردم آن بوم را به خیزش اجتماعی و والایی و ترقی وامی‌دارد.

اما در عین حال و براین مینا باید گفت که حاکمیت‌های ملی وظایف و تکالیف مخصوص به خود را برای راهبری جامعه دارا می‌باشند. وظایفی که جامعه را به درستی تنظیم سازند و جامعه‌ای ساختارمند با نهادهای ارزشمند و مفید را ارایه نمایند. و بدین جهت است که در دنیای امروز وظایف و تکالیف بنیادی دولت‌ها را در چهار کلان وظیفه «هدایت - حمایت - نظارت - تنظیم» شمارش می‌گردانند. وظایفی که بدون شک عدول از آنها جامعه را از سیر واقعی و اصولی منحرف و جامعه را به تخریب گرایش می‌دهد.

اینک اگر نگاهی بر جامعه ایران انداخته گردد به آسانی می‌توان دریافت که حاکمیت کنونی نتوانسته در عمل به وظایف راستین خود موفق باشد و جامعه را بسوی پدram اجتماعی سوق دهد. و اگر مطلب را در حول امور اقتصادی کشور کانالیزه نماییم، به خوبی درک می‌کنیم که حاکمیت فعلی نتوانسته عامل‌های زیربنایی مفیدی را برای اعتلای کشور چینش و طراحی نماید. به باور کارشناسان اقتصادی فهمیم در کشور، هیچیک از عامل‌های زیربنایی در کشور آماده نیستند تا نظامی متعادل از اقتصاد را پیاده گردانیم. و متأسفانه بزرگترین استراتژی نهاد حاکمیت در این سالها فقط نیک‌سخنرانی، دستور و موعظه و نصیحت بوده و ره‌آورد این استراتژی کلان نیز چیزی جز شلختگی اقتصادی و زمینگیر شدن نظام اقتصادی و مالی کشور نبوده است.

حال چگونه می‌توان با حذف یک یا چهار صفر از پول ملی، این اقتصاد ورشکسته و بی‌مایه را نجات داد؟! مگر شعارهای زیبا و دستور از مقام‌های بالا توان تغییرگرایی زیربنایی دارند. آیا در این چهل سال موردی را می‌توان یافت که با فرمان و یا حتی قانون نویسی در مجلس، سامان پیدا کرده باشد؟ مگر حاکمیت دولتی در این سال‌ها وظایف اصلی و اصولی خود را درک کرده که بتواند ساماندهی با قاعده و اصولی را جاری سازد؟! آیا غیر از اینست که نهاد حاکمیت دولتی از وظایف بنیانی و لازمه خویش خارج شده و حوزه فعالیت خود را از راس به دامنه جامعه بسط داده و بر تمامی امور جامعه سایه انداخته است. امروز شاهد آن هستیم که این نهاد با عبور از تکالیف جوهری و بایسته، وظایف و تکالیف عمومی جامعه را نیز قبضه نموده و با داشتن قدرت سیاسی- نظامی، به حوزه‌های فعالیتی مردم در امور اقتصادی و کسب و کار دست انداخته است. لذا کافی است به برخی اقدامات حاکمیت دولتی در چارچوب چهار کلان وظیفه تعریف شده، اشاره‌ای مختصر و جامع گردد. تا مشاهده گردد که نهاد حاکمیت دولتی از چه وظایفی خروج و بر چه وظایفی تخطی کرده و تخلف چه بوده که به ولنگاری در حوزه اقتصاد رسیده‌ایم.

**حمایت و پشتیبانی:** دخالت در امور اقتصاد عمومی؛ رقابت با بخش خصوصی؛ تنگ نمودن فضای کسب و کار؛ عدم تناسب بین دخل و خرج و یا معیشت میدانی مردم؛ تکوین و تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها با مفاهیم ممنوعیت و محدودیت؛ نداشتن درک مناسب از نیازهای توده‌های مردمی؛ وام‌های رانتی

**هدایت و راهبری:** مدیریت غیراصولی؛ شعارهای خوشایند و بزرگنمایی؛ موعظه بدون پشتوانه عملی؛ دستورنویسی بدون برنامه؛ ابلاغیه و مصوبات فرمایشی؛ فرمان خشن؛ سیاست‌سازی بدون پشتوانه عملی

**نظارت و کنترل:** ایجاد جو وحشت و تهدید؛ جریمه‌های گوناگون بدون اثر مفید؛ زندان و اعدام مفسدان

**تنظیم اقتصاد اجتماعی:** اقتصاد تماما دولتی؛ رهاسازی میدان عمومی کسب و کار؛ تزریق پول بدون پشتوانه؛ تامین کسری بودجه از جیب مردم؛ تعطیل نمودن نهادهای تولیدی؛ شکستن دیوار اعتماد بین نهاد حاکمیت و مردم؛ تنگناهای مقرراتی و حاصل گشتی با نام اقتصاد ورشکسته